

نقد نمایش پنجره فولاد



کارگردان: سیدجواد هاشمی، نویسنده: مهدی متوسلی، طراح صحنه: حسین عالم‌بخش، طراح لباس: مهدی متوسلی، موسیقی: سعید ذهنی، دستیار کارگردان: عبدالرضا کیهانی، جلال خباز، منشی صحنه: عباس دلدار، مدیر صحنه: سبحان لاله، بازیگران: اکبر عبدی، محمود راسخ‌فر، محمود فرهنگ، اسدالله بابایی، عطیه غبیشاوی.
محل اجرا: تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر

خلاصه نمایش:

موضوع کلی نمایش درباره زوار امام رضا(ع) است. اتفاق نمایش در صحن مطهر حرم امام رضا(ع) می‌گذرد؛ این نمایش زندگی زنی را تعقیب می‌کند که برای شفای فرزندش که معلول است راهی حرم امام رضا(ع) می‌شود و...

از نگاه نمایشنامه‌نویس:

این نمایش حاصل یک کار کارشناسی گروهی است و شامل مجموعه‌ای است که به یک نتیجه قابل قبول دست یافتند. ما در اول راه هستیم و راضی هستیم، اما از آینده خودمان دست نخواهیم کشید و معتقدیم خیلی بهتر و قوی‌تر هم وجود دارد. معتقدیم باید انتقادهای را بشنویم، قصورها و اشتباهات را اصلاح کنیم تا کارهای بعدی قوی‌تر باشد. امروز یقین داریم که راه درست انتخاب شده است.

از نگاه منتقد حسین پارسایی:

در این نمایش که بنمایه سیاسی قابل اعتنایی دارد، یک جانباز برای نجات از دست مسئولان جاه طلب و سخت‌گیر آسایشگاه به حرم امام رضا(ع) پناه می‌برد و همان جا هم می‌میرد. نمایش "پنجره فولاد" این درونمایه پارادوکسیکال را با یک درونمایه مذهبی و یک درونمایه کمدی در کنار هم پیش می‌برد و موفق می‌شود به تناوب به آن‌ها بپردازد و در پایان، همه را با هم درآمیخته و رویکرد مذهبی را بر وجه کمیک و سیاسی آن غالب گرداند. این نمایش از جهاتی قابل تأمل است: از لحاظ زیباشناختی متون نمایشی مذهبی باید گفت که تالار تئاتر را تبدیل به حرم امام رضا می‌کند. دیگر این که، نمایش به شیوه‌ای دو سویه اجرا می‌شود؛ یعنی سن، از طرفین به میان تماشاگران راه دارد و جمعیت عزاداران از درهای ورودی وارد تالار شده و ضمن اجرای مراسم سینه زنی، از داخل تالار روی صحنه می‌روند. مضمون نمایش فضای تالار را کاملاً فرا می‌گیرد و با وجهی غالب بر تماشاگران سیطره پیدا می‌کند.

کارگردان و نویسنده متن به کمک هم امام رضا را روی صحنه بر یکی از زائران آشکار می‌کنند؛ این رویداد عینی نمایشی، به بهانه‌ای انتزاعی و در حالتی شبیه خواب و مکاشفه درونی تحقق می‌یابد. اجرای نمایش، سیری تکوینی دارد و هر چه به پایان نزدیک‌تر می‌شود، وجوهی عمیق‌تر، عاطفی‌تر و درونی‌تر پیدا می‌کند؛ از همه عناصر تعزیه‌خوانی، نوحه‌خوانی، سینه‌زنی، ذکر و دعا نیز برای انتقال درونمایه استفاده شده است.

موسیقی نقشی تعیین کننده و عمیق دارد و در لحظاتی که مضمون از لحاظ مذهبی یا انسانی، عمیق‌تر می‌شود، نمایش را

همراهی می‌کند و بر تأثیرگذاری آن می‌افزاید. صحنه، تقریباً بخش اصلی حرم امام رضا را نشان می‌دهد و حتی کبوتران حرم هم روی صحنه در حال حرکت هستند. گاهی این کبوتران واقعاً روی سر تماشاگران به پرواز درمی‌آیند و فضای مذهبی و روحانی مکان را تشدید می‌نمایند. در چنین فضایی که اساساً کمدی را نقض می‌کند، نمایش موفق می‌شود با تأکید بر درونمایه انسانی و شخصیت‌پردازی انسان ساده‌ای (اکبر آقا) که خوش قلب و خیرخواه است و همزمان رفتار و گفتاری کمیک دارد، بنمایه کمدی را با مهارت و جسارت تمام وارد این مکان مقدس کند؛ بی آن که عملاً تناقضی ایجاد گردد؛ همزمان قداست مکان بیش‌تر می‌شود. این ویژگی که از لحاظ پردازش متن کار ساده‌ای نیست، به خوبی و زیبایی تحقق یافته است، ضمن آن که کارگردان نمایش را با بیان نمایشی، یعنی به کمک نشانه‌ها به پایان می‌رساند. عصایی که نشانه مرگ "اکبر آقا" در داخل حرم است، در دست یکی از پرسوناژها همچون یک مدیوم مقدس می‌ماند. صندلی چرخ‌داری که از آن پسرک افلیج بوده، بعد از شفا یافتن او، خالی روی صحنه توسط مادر حرکت داده می‌شود؛ این دو نشانه ناگفته‌های زیادی را به زبان نمایش بیان می‌کنند؛ هر دو نماد رهایی پرسوناژهای مربوطه یعنی "اکبر آقا" و پسرک معلول و افلیج هستند. اما عصایی که همراه اکبر آقا است، یک ایراد اساسی به شمار می‌رود؛ زیرا هیچ مرده‌ای را با یک عصا برای دفن کردن نمی‌برند. در نمایش "پنجره فولاد" انسان مقدس نشان داده شده است؛ حتی پرسوناژهای منفور و گمراه هم به گونه‌ای به تزکیه نفس و اعتلای درون می‌رسند. این نمایش هم سرگرم کننده و مفرح است و هم عمیق و تأثیرگذار و محتوای آن تجمیعی از جستارهای فرهنگی، مذهبی، سیاسی و انسانی خود مردم است و در آن خصوصیات مثل وجاهت درون، بی‌آلایشی و انسان دوستی با اعتقادات مذهبی هم سو و هم ارز شده است.

نمایش "پنجره فولاد" یک "کمدی لاله‌زاری" است که درونمایه‌اش تا حد زیادی ارتقاء پیدا کرده و همزمان حاصل دو پیام جدی انسانی و مذهبی و نیز رویکردی انتقادی است. این نمایش ظرفیت‌های بالای "نمایش لاله‌زاری" را به عنوان یک نمایش ایرانی در رابطه با پرداختن به درونمایه‌ای معنادار و گرانسنگ آشکار می‌سازد. مهدی متوسلی به عنوان نویسنده سعی کرده حادثه بسیار کمیک متن را با مراسم عاشورا و حاجت طلبی زنی که یک فرزند معلول دارد، مصادف کند تا بتواند از طریق کنتراست و ناهمگنی این سه موضوع واکنش عاطفی و ذهنی مخاطب را برانگیزد و نهایتاً نشان دهد که چگونه می‌توان واقعیت‌های متناقضی را در درونمایه یک نمایشنامه جای داد و از آن نتیجه‌سومی گرفت. مضافاً این که یک کشمکش اداری و ظاهراً سیاسی هم در بین است که به چند وجهی شدن موضوع کمک زیادی کرده و کنش مندی نمایش را سبب شده است. مهدی متوسلی با قائل شدن به یک سری خصوصیات معین برای یکی از پرسوناژهای خادم حرم و اشاره به بعضی تعهدات اداری مسئولان، بنمایه کمیک دیگری را هم که نشانگر اعتقادات این مردمان ساده و خوش قلب است، وارد متن کرده و عملاً نشان داده که این مردم با فرهنگ‌های ملی متفاوت (شمالی، ترک، فارس و...) تا چه حد به این مکان مقدس وابستگی عاطفی و عقیدتی دارند.

پیرمرد کور و دختری که گاهی با حرکات و دیالوگ‌های تکراری ظاهر می‌شوند، گرچه چیز زیادی به درون مایه اثر نمی‌افزایند، اما عملکرد نمایشی برجسته‌ای دارند؛ حضور آن‌ها نمایش را "شرطی" کرده است و ظاهر شدن ناگهانی‌شان در رابطه با مضامین و موقعیت‌های مورد نظر نمایشنامه همواره با نوعی "فاصله گذاری" درون متنی همراه است و این در ابقای وجه کمیک نمایش سهم بسزایی دارد.

طراحی صحنه و اجرای دکور محور، مکان را که نقش مهمی در نمایش دارد، کاملاً آلاء می‌کند و طراح صحنه آن (حسین عالم‌بخش) به خوبی از عهده این کار برآمده است.

نور که طراح آن عبدالخالق مصدق بوده، همان طوری که مناسب چنین مکانی است و حالتی ثابت و یکنواخت دارد، گاهی هم متناسب با حوادثی که اتفاق می‌افتند، به موقع با تشدید و تغییر بر شگفتی مکان می‌افزاید.

موسیقی کارایی مؤثرتری پیدا کرده و سعید ذهنی موفق شده بر تأثیرگذاری محتوای اثر بیفزاید و هوشمندانه در لحظات حساس، حس آمیزی و معناگرایی اثر را تعمیق بخشد.

تاریخ درج خبر: ۸۷/۱/۱۴

شماره خبر: ۹۷

منبع خبر: <http://www.cinematheatre.ir>